

تعیین مصداق آیه شراء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن طبری و تطبیق آن با تفاسیر شیعی قرن چهارم تا ششم

عبدالمجید طالب تاش^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱، صفحه ۹۰ تا ۱۰۹ (مقاله پژوهشی)

چکیده

آیه ۲۰۷ البقره که به آیه شراء شهرت دارد از شخصی می گوید که جان خود را برای رضای خدا می فروشد. شأن نزول و تعیین مصداق آیه، آوردگاه آرای مفسران است. این مقاله به روش تطبیقی روایات جامع البیان فی تفسیر آی القرآن اثر طبری به عنوان نخستین تفسیر مدون اهل سنت را با دیدگاه تفاسیر مهم شیعی در قرن چهارم تا ششم هجری قمری شامل تفسیر قمی، فرات کوفی، عیاشی، التبیان فی تفسیر القرآن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، روض الجنان و روح الجنان که نویسندگان آنها بین قرن چهارم تا ششم در گذشته اند تطبیق داده است. طبری در تفسیر آیه شراء نه روایت آورده که آن ها را در سه بخش دسته بندی می کند. روایاتی که از نزول آیه در باره افراد معینی از مهاجران سخن گفته؛ روایاتی که از نزول آیه در باره عموم مهاجران و انصار سخن گفته؛ و روایاتی که نزول آیه را عام و کلی دانسته است. اکثر روایات طبری در تفاسیر شیعی تکرار شده است؛ جز اینکه روایاتی که حاکی از آن است که عمر، ابوبکر و ابوهریره تعیین مصداق کرده اند مورد توجه مفسران شیعی قرار نگرفته است. در تفاسیر شیعی روایت متفاوتی آمده که شأن نزول آیه را مربوط به بیتوته کردن امام علی در بستر پیامبر اکرم دانسته و مورد اعتنای طبری قرار نگرفته است. این تحقیق بدست داده است که تعیین مصداق مفسران شیعه، بر دیگر آرا ترجیح دارد؛ زیرا تناسب تام با سیاق آیه دارد و هر چند طبری از این نزول سخن نگفته، لکن بسیاری از مفسران بعدی اهل سنت آن را تأیید کرده اند.

کلیدواژه ها: شراء، تفسیر طبری، تفاسیر شیعی، رضای خداوند، نفس

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، مؤسسه آموزش عالی فاطمیه شیراز. talebtash@yahoo.com

درآمد

گونه‌ای از گزاره‌های قرآنی یافت می‌شود که از الفاظ عام برخوردار است و در عین حال برخی دیگر برای آن سبب نزول خاص گزارش کرده و مصداق مشخصی تعیین کرده‌اند. آیه ۲۰۷ سوره البقره در همین راستا قابل بررسی است. آیه دارای عمومیت در لفظ است لکن در تفاسیر شیعی و برخی تفاسیر اهل سنت برای آن تعیین مصداق کرده‌اند. از آنجا که "جامع البیان فی تفسیر آی القرآن طبری" از یک سو در مرحله آغاز تدوین تفسیر نگارش یافته و از دیگر سوی طبری تلاش کرده است در این تفسیر گزارش جامعی از روایات رسیده در شأن نزول آیات را ارائه کند مورد توجه جوامع اسلامی قرار گرفته است. لذا بررسی تطبیقی روایات طبری و تفاسیر شیعی قرن چهارم تا ششم قمری در زمینه شناخت مصداق آیه مورد نظر راهگشا خواهد بود.

بیان مسأله

قرآن کریم در آیه ۲۰۷ سوره البقره می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ». این آیه که به آیه شراء شهرت یافته از شخصی سخن می‌گوید که جان خود را برای کسب رضای خدا در معرض فروش گذاشته است. این مسأله که شأن نزول آیه چیست و در باره چه شخص یا اشخاصی نازل شده آوردگاه آرای مفسران شده است. از آنجا که "جامع البیان فی تفسیر آی القرآن" اثر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) از نخستین تفاسیری است که در مرحله آغاز تدوین تفسیر نگارش یافته و از تفاسیر متقدمی بشمار می‌آید که روایات شأن نزول را گردآوری کرده است، تطبیق تفسیرهای متقدم شیعی با این روایات زمینه مناسبی برای دستیابی به مصداق آیه است. از این رو مقاله حاضر در جستجوی پاسخ به این پرسش‌ها برآمده که تفسیر طبری چه رویکردی به روایات شأن نزول آیه دارد؟ تفاسیر مهم و متقدم شیعی در قرن‌های چهارم تا ششم چگونه مواجهه‌ای با روایات تفسیر طبری دارند؟ و چه اشتراکات و امتیازهایی نسبت به این تفسیر در آن‌ها یافت می‌شود؟ از این رو تفسیر قمی اثر علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ق)، تفسیر فرات کوفی اثر فرات بن ابراهیم کوفی (م ۳۰۷ق)، تفسیر عیاشی اثر محمد بن مسعود عیاش مشهور به عیاشی (م ۳۲۰ق)، التبیان فی تفسیر القرآن اثر محمد بن حسن طوسی مشهور به شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن اثر فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق)، تفسیر روض الجنان و روح الجنان اثر ابوالفتح رازی (م ۵۵۶ق) که صاحبان آن‌ها در فاصله زمانی قرن چهارم تا ششم هجری قمری در گذشته‌اند برای بررسی و تطبیق با تفسیر طبری انتخاب شده است.

پیش از این مقاله "سبب نزول آیه اشتراء النفس" روایات مربوط به شأن نزول این آیه را بررسی کرده است (هاشمی، ۱۳۸۵، ۱۴۳ تا ۱۵۶). آن مقاله روایات تفسیری شیعه که علی‌بن‌ابیطالب را

مصادق آیه معرفی کرده تأیید نموده و در متن و سند روایاتی که دیگران را مصادق آیه دانسته‌اند، تردیدانگاری کرده است. هدف مقاله حاضر آن است که با محور قرار دادن روایات طبری در باره آیه شراء، موضع‌گیری تاریخی مفسران شیعی از قرن چهارم تا ششم را در این باره بررسی کند و وجوه اشتراک و امتیاز این تفاسیر نسبت به تفسیر طبری را نشان دهد که از این نظر پژوهشی نو و جدید بشمار می‌آید.

۱- معنای شراء

شراء و بیع ملازم یکدیگرند. در معامله یک طرف، پرداخت کننده بها و گیرنده مورد معامله است و طرف دیگر پرداخت کننده مورد معامله و دریافت کننده بهای معامله است. از این رو فروشنده را بائع و خریدار را مشتری خوانده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۶، ۲۸۲)، فیروزآبادی یادآوری می‌کند که وقتی شخص در برابر پرداخت بها، چیزی را تملک می‌کند می‌گویند: باعاً، (فیروزآبادی، بی تا، ۴، ۳۸۷). این تفکیک مشتری و بائع در مورد معامله‌ای است که کالایی در برابر پول صورت می‌گیرد؛ لکن زمانی که کالایی با کالای دیگری معامله می‌شود هر یک از دو طرف را می‌توان مشتری و یا بائع خواند؛ در نتیجه در این گونه موارد لفظ بیع و شراء مترادف هستند و می‌شود هر یک را به جای دیگری به کار برد. لذا قرآن در باره رفتار کاروانیان با یوسف که وی را در چاه یافته بودند می‌فرماید: وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ (یوسف، ۲۰)، منظور از "شروه" خریدن وی نیست؛ بلکه منظور این است که او را به بهای اندکی فروختند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۵۳). ابن فارس شراء و اشتراء را هم‌معنی گرفته؛ لذا معتقد است زمانی که فروشنده در برابر ثمن معامله، کالا را دریافت می‌کند می‌گوید: شَرَبْتُ الشَّيْءَ وَ اشْتَرَيْتُهُ. وی تأکید می‌کند که گاهی شراء به جای بیع کاربرد دارد و زمانی که چیزی را می‌فروشی می‌گویی: بعت. از این رو خداوند می‌فرماید: وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ (ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ۳، ۲۶۶). بنابراین عبارت « شَرَوْا بِهٖ اَنْفُسَهُمْ » (البقره، ۱۰۲) یعنی خودشان را به آن فروختند (طریحی، ۱۳۷۵، ۱، ۲۴۴). بر اساس همین کاربرد لغوی است که مفسران در آیه « وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ » یشری را به معنای بیع گرفته‌اند و منظور از یشری را معامله کردن و فروختن جان برای کسب رضایتمندی خداوند گرفته‌اند؛ آنها فضای معنایی آیات دیگر قرآن را دلیل این معناگذاری دانسته‌اند. چه اینکه در آیه « اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰ مِنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَّهُمْ الْجَنَّةُ » از باب افتعال استفاده کرده و منظور خریداری کردن است؛ یعنی خداوند جان و مال ایمان‌آوردگان را در برابر بهشت خریداری می‌کند. در نتیجه آیه مورد بحث که از واژه یشری استفاده کرده منظور فروختن و معامله کردن است. همچنین ابتغاء را که در آیه، مفعول‌له است قرینه‌ای برای

تعیین مصداق آیه شراء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

به دست دادن این معنا به شمار آورده اند و معتقدند در این آیه فروشنده، به خاطر طلب رضای خداوند، جان خود را می فروشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۶). طوسی تأکید می کند که بشری نفسه یعنی جان خودش را می فروشد؛ وی شراء را به معنای فروختن گرفته است و دلیل خود را این آیه قرآن می داند که فرموده است: وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ (یوسف، ۲۰). طوسی در یک مقایسه معنایی، اشتراء را به معنای ابتیاع و خریدن می گیرد و شراء را به معنای بیع و فروختن می داند (طوسی، بی تا، ۲، ۱۸۴). ملاحظه می شود که بر اساس معنای لغوی واژه شراء، مفسران بر این اعتقادند که آیه از شخصی سخن می گوید که در معامله ای وارد شده که یک طرف معامله رضایت خداوند و طرف دیگر جان آن شخص است؛ به این معنا که آن شخص جان خود را در معرض فروش گذاشته تا در مقابل آن رضایت خداوند را کسب کند.

۲- روایات طبری

طبری در تفسیر آیه شراء نه روایت می آورد که آن ها را در سه بخش دسته بندی می کند: بخش اول: دو روایت از نزول آیه در باره افراد معینی از مهاجران سخن گفته اند؛ یک روایت با چهار واسطه به عکرمه مولا ابن عباس، و یک روایت با چهار واسطه به ربیع می رسد. بخش دوم: برای این بخش تنها یک روایت می آورد که با سه واسطه به قتاده می رسد و از نزول آیه در باره عموم مهاجران و انصار سخن گفته است.

بخش سوم: در این بخش شش روایت آمده که از نزول عام آیه سخن گفته اند؛ به این معنا که در باره هر شخصی که جان خود را در راه اطاعت خداوند و جهاد فی سبیل الله و یا امر به معروف فدا کند نازل شده است. طبری یک روایت را با چهار واسطه به ابوهریره، یک روایت را با پنج واسطه به مغیره، یک روایت را با سه واسطه به ابو خلیل، یک روایت را با سه واسطه به حسن بصری و یک روایت را با سه واسطه به قتاده می رساند. روایت ششم از قول عمر، علی بن ابیطالب و ابن عباس نقل شده که البته با روایت سوم این بخش مشابهت معنایی دارد (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۶ تا ۱۸۸). از آنجا که هدف مقاله بررسی روایات جامع البیان و مقایسه آن با تفاسیر کهن شیعی است به گونه شناسی رویکرد مفسران شیعی به روایات طبری در جامع البیان در باره تعیین مصداق در آیه شراء پرداخته می شود و با شاخص چگونگی توجه مفسران شیعه به آن ها، در دو بخش مورد بررسی قرار می گیرد. ابتدا روایاتی از جامع البیان طبری که مورد توجه مفسران شیعی قرار گرفته و سپس روایاتی که مورد توجه مفسران شیعی قرار نگرفته بررسی و تحلیل می شود. البته در ادامه، بررسی آن دسته از روایات تفسیری شیعی که در جامع البیان نیامده نیز اجتناب ناپذیر است:

۲-۱. روایات مورد توجه مفسران شیعی از طبری

اکثر روایاتی که طبری آورده مورد توجه مفسران شیعی قرار گرفته و به تبیین و تحلیل آن پرداخته‌اند؛ از این رو در اینجا به بررسی آن دسته از روایاتی از طبری پرداخته می‌شود که مفسران شیعی به آن توجه کرده‌اند:

الف) صهیب بن سنان و أباذر غفاری

طبری (م ۳۱۰ق) این روایت را با پنج واسطه به عکرمه می‌رساند که نزول آیه را در مورد صهیب بن سنان و أباذر غفاری می‌داند: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ، قَالَ: ثنا الحسين، قال: ثنى حجاج، عن ابن جريج، عن عكرمة: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قَالَ: نزلت في صهيب بن سنان و أبي ذر الغفاري جذب بن السكن؛ أخذ أهل أبي ذر أباً ذر، فانفلت منهم، فقدم على النبي صلى الله عليه و سلم، فلما رجع مهاجراً عرضوا له، و كانوا بمر الظهران، فانفلت أيضاً حتى قدم على النبي عليه الصلاة و السلام. و أما صهيب فأخذه أهله صهيب، فافتدى منهم بماله، ثم خرج مهاجراً فأدرکه منقذ بن عمير بن جدعان، فخرج له مما بقى من ماله، و خلى سبيله (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۶).

بر اساس این روایت، ابوذر پس از آنکه اسلام آورد از قبیله اش فرار کرد و به نزد رسول خدا آمد که پیش از آن به مدینه هجرت کرده بود. و صهیب در مکه اسلام آورد و تصمیم به مهاجرت به مدینه گرفت که مکیان مانع او شدند. وی تمام اموال و خانه خود را رها کرد و به سمت مدینه حرکت نمود و به نزد پیامبر آمد؛ در نتیجه خداوند این آیه را در مدینه در شأن آن دو نازل کرد.

طوسی (م ۶۶۰ق) همین روایت را با تعبیر "قال عكرمة" بدون ذکر سند آورده که نزول آیه را به ابی ذر الغفاری، و صهیب بن سنان نسبت می‌دهد. متن روایت طوسی، همان متن روایت طبری است؛ جز اینکه در نقل طوسی به جای تعبیر: "فانفلت أيضاً حتى قدم على النبي" از تعبیر "فانفلت حتى نزل على النبي" استفاده شده است که تنها فعل بکار رفته در عبارت متفاوت است اما از جهت معنایی نظیر یکدیگرند و تفاوتی در معنای روایت ایجاد نمی‌کند (طوسی، بی تا، ۲، ۱۸۳).

طبرسی (م ۵۴۸ق) با تعبیر "قال عكرمة" همان روایتی که طبری به عکرمه رسانده و طوسی نقل کرده را بدون ذکر سند آورده که نزول آیه را به ابی ذر الغفاری و صهیب بن سنان نسبت می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۲، ۲، ۵۳۵). از آنجا که طبرسی اذعان کرده که یکی از منابع مهم وی در تفسیر نویسی التبیان طوسی بوده است (همان، ۱، ۷) روشن می‌شود که وی روایت را از طوسی اخذ کرده است.

ابوالفتوح رازی (م ۵۵۶ق) بدون ذکر نام با تعبیر "برخی مفسران" اشاره می‌کند که آیه در باره صهیب نازل شده که می‌خواست از مکه به مدینه هجرت کند و قریش با خبر شدند. در نتیجه از پی او آمدند، هنگامی که به او رسیدند او از شتر فرود آمد و کمان آماده کرد و مهبای قتل شد، و اعلام

تعیین مصداق آیه شراء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

کرد حاضرم مال و دارائی‌ام که در مکه دارم را به شما تسلیم کنم تا مرا و دین مرا رها کنید. به آن راضی شدند و از او برگشتند. این آیه در شأن او نازل شد. وی پس از نقل این روایت تأکید می‌کند که این قول خطاست و توضیح می‌دهد که اگر چنین بود از واژه یشری که به معنای بیع است استفاده نمی‌کرد و کلمه یشتری بکار می‌برد که به معنای بیتاع می‌باشد، برای آن که او مال داد و جان خود را باز خرید، و معنی آیه آن است که: جان بفروشد و رضای خدا بستاند (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۳، ۱۵۸). استدلال ابوالفتوح رازی قابل قبول است؛ زیرا فروش جان برای کسب رضایت خداوند با آنچه که بر اساس این نقل، ابوذر و صهیب انجام دادند مغایرت دارد؛ چه اینکه آنها جان خود را نفروختند، بلکه در برابر دادن اموال خریداری کردند. البته لغت شناسی مانند ابن فارس شراء و اشتراء را مترادف گرفته است (ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ۳، ۲۶۶)، که در این صورت استدلال رازی ناکافی است. رویکرد طوسی، طبرسی و ابوالفتوح رازی در نقل این روایت که همسان با روایتی است که طبری آورده، حاکی از آن است که قول طبری در این خصوص، معیار و شاخص نقل‌های پس از وی است؛ زیرا از یک سو این روایت در منابع روایی شیعی قبل از طوسی یافت نشد، و از سویی طوسی در بیان اقوال به تفسیر طبری مراجعات مکرر داشته و اقوال وی را مورد توجه قرار می‌داده است (برای نمونه نک به: طوسی، بی‌تا، ۲، ۱۸۵ و ۳۳۱ و ۵۵۹)، و از دیگر سوی، همسانی لفظی و معنایی که میان روایت طبری و طوسی مشاهده می‌شود رهیافتی برای قضاوت است؛ و این احتمال را تقویت می‌کند که طوسی این روایت را از طبری أخذ کرده و مفسران شیعی بعد از او، آن را از وی اخذ کرده باشند.

طبری بر صحت روایتی که شأن نزول آیه را مربوط به صهیب می‌داند پافشاری نمی‌کند، لکن امکان صحت آن را بعید نمی‌داند. وی دلیل این موضع‌گیری را آن می‌داند که گاهی برای صدور یک حکم کلی، آیه ای به مناسبت یک سبب خاصی نازل می‌شده است. لذا این احتمال وجود دارد که آیه در باره صهیب نازل شده باشد ولی قابل اطلاق به هر کسی باشد که این خصوصیت را دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷). این عدم اطمینان طبری در باره اطلاق آیه نشانه‌ای برای عدم اطمینان وی در صحت روایت است؛ بخصوص که بیان روایت با سیاق آیه ناسازگار است؛ زیرا بیان روایت حاکی از آن است که صهیب از مال و خانه و کاشانه خود گذشت و اموال خود را در راه رضای خدا رها کرد. وی در حقیقت با این کار در راه رضای خدا جان و ایمان خود را با دادن اموال و دارایی خود خریداری نمود که با سیاق آیه ناسازگار است؛ چرا که آیه از فروختن جان سخن به میان آورده است. البته جریان فرار ابوذر با جریان صهیب متفاوت است، لکن این مسأله نیز با سیاق آیه سازگاری ندارد؛

چرا که ابوذر نیز در این جریان جان خود را فدا نکرده است، بلکه جان خود را از دست قوم خویش نجات داده و آن را خریداری کرده است که نمی‌تواند مصداق قابل قبولی برای آیه باشد. ملاحظه می‌شود که هر چند طبری و برخی از مفسران شیعی این روایت را نقل کرده و تا حدودی به آن اعتماد کرده‌اند لکن به دلیل عدم سازگاری آن با سیاق آیه، صحت آن مورد تردید قرار می‌گیرد و نمی‌توان صهیب و ابوذر را به عنوان مصداق آیه تلقی کرد. گویا طوسی به این مشکل توجه داشته است؛ از این رو تأکید می‌کند که در این آیه منظور از شراء، بیع و معامله است که مربوط به معامله اموال می‌شود (طوسی، بی‌تا، ۲، ۱۸۴) تا به این وسیله اشکالی که بر تعیین مصداق وارد است را پاسخ داده باشد؛ لکن این استدلال طوسی قابل پذیرش نیست، زیرا تعبیر نفس که به دنبال شراء آمده حاکی از بذل جان است و قابل سرایت به اموال نیست. بنابراین تعیین صهیب یا ابوذر به عنوان مصداق معین آیه با ضعف در استدلال و قابلیت استناد همراه است و با نص آیه همخوانی ندارد.

ب) مهاجران و انصار

طبری روایتی را با سه واسطه از قتاده نقل می‌کند که حاکی از آن است که نزول آیه، مربوط به مهاجران و انصار است که جان خود را در راه خدا به معامله گذاشتند:

حدثنا الحسين بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، عن قتادة في قوله: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قال: المهاجرون و الأنصار (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۶). همین روایت را طوسی بدون ذکر سند به عنوان شأن نزول آیه می‌آورد و تأکید می‌کند که قتاده گفته است آیه در مورد مهاجران و انصار نازل شده است (طوسی، بی‌تا، ۲، ۱۸۳).

طبرسی با تعبیر "قال قتاده" همان روایتی را که طبری از قول قتاده نقل کرده بدون سند می‌آورد و تأکید می‌کند که طبق این روایت منظور مهاجرین و انصار هستند (طوسی، بی‌تا، ۲، ۵۳۵). نظر به اثر پذیری طبرسی از طوسی (نک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱، ۷۵)، به احتمال بسیار طبرسی روایت را از التبیان اخذ کرده است.

قمی، فرات کوفی، عیاشی و ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه به این روایت اشاره نکرده‌اند (نک: القمی، ۱۳۶۳، ۱، ۷۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۶۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۱، ۱۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۳، ۱۶۳). این رویکرد متفاوت مفسران شیعی در تفسیر آیه نشان می‌دهد برداشتی که به قتاده نسبت داده شده مورد تأیید همه مفسران شیعی نیست و احیاناً از نظر برخی از آنها از پشتوانه روایی یا استدلالی قابل قبول برخوردار نیست.

تعیین مصداق آیه شفاء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

این روایت که از شأن نزول آیه در باره مهاجران و انصار سخن گفته است برای تعیین مصداق آیه قابل اعتماد نیست. دلیل آن را می‌توان در لحن آیه جستجو کرد. لحن آیه به گونه‌ای است که امکان دو احتمال وجود دارد و هیچ‌یک از دو احتمال شامل مهاجران و انصار به طور خاص نمی‌شود. اگر منظور این است که شخص معین و مشخصی جان خود را برای کسب رضایت خداوند فدا کرده و مورد تمجید آیه واقع شده است؛ در این صورت نمی‌شود مهاجران و انصار را مصداق آیه دانست. و اگر منظور عام باشد؛ در این صورت شامل گروه‌هایی از عموم مردم می‌شود، و نمی‌توان آن را در مهاجران و انصار محصور کرد؛ بلکه مهاجران و انصار هم مانند بقیه مردم می‌توانند تنها یکی از مصداق آیه باشند. همچنین طبری که روایات را در سه بخش آورده راجع به دو بخش دیگر اظهار نظر کرده و یکی را قول راجح و دیگری را قول ارجح، اولی و صواب بشمار آورده است؛ لکن در باره این بخش از روایات اظهار نظر نکرده که دلیل بر این است که نسبت به صحت آن تردید داشته است (نک به: طبری، ۱۲۴۱ق، ۲، ۱۸۷). بنابراین مهاجران و انصار نمی‌توانند مصداق مشخص و معینی برای آیه باشند. البته اشکالی ندارد که در مرتبه بعد، هر کس از مهاجران و انصار که چنین کنند را شامل شود؛ لکن شأن نزول آیه و مصداق اولیه آن در هنگام نزول به دلیل مغایرت با لحن آیه، نمی‌تواند اختصاص به رفتار مهاجران و انصار داشته باشد.

ج) هر اطاعت کننده امر خدا، مجاهد فی سبیل الله یا امر به معروف و ناهی از منکر

طبری برای این بخش ابتدا پنج روایت می‌آورد که نشان می‌دهد آیه درباره کسی نازل شده که در راه اطاعت خدا یا جهاد فی سبیل الله یا امر به معروف و نهی از منکر کشته شده است. وی پس از نقل این روایات، در یک قضاوت تعیین کننده، روایت ششمی را بدون ذکر سند می‌آورد و بر صحت آن اصرار می‌ورزد. وی تأکید می‌کند چیزی که از ظاهر آیه فهمیده می‌شود و قابل قبول است همان روایتی است که از عمر و علی بن ابیطالب و ابن عباس در تفسیر آن رسیده که منظور آیه، هر امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر است. وی استدلال می‌کند که خداوند در این آیه و آیه قبل از آن، صفت دو گروه را بیان کرده است. یک گروه منافقان هستند که چیزی بر زبانشان جاری می‌شود و در قلبشان چیز دیگری است؛ هنگامی که قدرت گناه داشته باشند انجام می‌دهند و زمانی که قدرت نداشته باشند رام می‌گردند. اما گروه دوم کسانی هستند که جان خودشان را در دست می‌گیرند تا رضایت و خشنودی خداوند را به دست آورند. این‌ها جان خود را برای خدا و جلب رضایت او در دست می‌گیرند و در مقابل فاجران می‌ایستند. وی البته اذعان می‌کند که آنچه در باره صهیب رسیده قابل انکار نیست؛ زیرا جایز است که آیه در این مورد خاص نازل شده باشد؛ لکن حکم کلی و عام داشته باشد. وی تأکید می‌کند قول صواب همین است که گفته شود خداوند در این آیه هر کسی که

جان خویش را در راه اطاعت خدا و رضای او فدا می‌کند و به جهاد فی سبیل الله یا امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کند تا اینکه یا به شهادت برسد یا زنده بماند منظور کرده و ستوده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷). این برداشت طبری برای کسانی مانند سیوطی که در باره شأن نزول آیات، به خصوصیت سبب و عمومیت لفظ (سیوطی، ۱۳۶۳، ۱، ۱۱۷) معتقدند قابل قبول و پذیرش است و برداشت خوبی تلقی می‌شود.

طوسی آنچه را که طبری به آن اعتماد کرده مورد تأکید قرار می‌دهد و متذکر می‌شود که از علی علیه‌السلام و ابن‌عباس نقل شده که منظور آیه امر به معروف و ناهی از منکر است؛ از این رو می‌نویسد: « و روی عن علی (ع)، و ابن‌عباس: أن المراد بالآیه: الأمر بالمعروف، و النهی عن المنکر». وی سپس از قول حسن بصری نقل می‌کند که منظور آیه عام است و هر کس جان خود را در راه رضای خدا بفروشد شامل می‌شود؛ لکن امر به معروف و ناهی از منکر بطور خاص مشمول آیه است (طوسی، بی تا، ۲، ۱۸۳). چنانکه ملاحظه می‌شود نقل طوسی مشابهت بسیار با نقل طبری دارد و تنها تفاوت این دو روایت در ذکر نام عمر در کنار علی بن ابیطالب و ابن‌عباس است که طبری از او نام برده و حتی روایت نقل شده از وی را بصورت مستقل آورده است؛ لکن طوسی نامی از او نبرده است.

طبرسی همان روایتی که طبری به علی بن ابیطالب و ابن‌عباس نسبت داده را با تعبیر " روی عن علی و ابن‌عباس " می‌آورد که گفته‌اند منظور شخصی است که برای امر به معروف و نهی از منکر کشته شود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲، ۵۳۵). وی در جایی دیگر مصداق آیه را هر جهاد کننده فی سبیل الله می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱، ۱۱۴).

ابوالفتوح رازی با تعبیر " بعضی دیگر گفته‌اند " همین قول را می‌آورد که آیه در باب امر به معروف و نهی منکر نازل شده است. وی در ادامه آن را به ابن‌عباس نسبت می‌دهد و نامی از امام علی و عمر نمی‌آورد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۳، ۱۵۸). این روایت در دیگر تفاسیر شیعی قرن چهارم تا ششم یافت نشد.

این قول که از نزول عام آیه در باره هر مجاهد فی سبیل الله و یا امر به معروف سخن گفته است به دلیل گستردگی در مصداق با محتوای درونی آیه همسانی ندارد؛ چرا که آیه به فرد مشخص و معینی اشاره می‌کند که اقدام به فروش جان خود برای کسب رضای خداوند کرده است؛ در حالی که امران به معروف و ناهیان از منکر فراوان هستند و مصداق هایی عام برای این آیه بشمار می‌آیند. ضمن اینکه هر امر به معروف و ناهی از منکر، جان خود را به خطر نینداخته و برای بدست آوردن

تعیین مصداق آیه شراء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

رضای خدا آن را نمی‌فروشد. به همین دلیل تمام آمران به معروف و ناهیان از منکر نمی‌توانند مصداق این آیه باشند؛ جز اینکه گفته شود هر آمر به معروف و ناهی از منکر که جان خود را به خطر می‌اندازد مصداق آیه است، که البته در لحن روایت چنین قیدی ملاحظه نمی‌شود و سیاق آیه نیز فاقد چنین قیدی است.

۲-۲. عدم توجّه مفسران شیعی به برخی روایات طبری

روایاتی در جامع البیان یافت می‌شود که هیچ یک از مفسران شیعی به آن اهتمام نورزیده‌اند. در اینجا به تبیین و سپس تحلیل این روایات پرداخته می‌شود:

الف) افزوده ای بر روایت مربوط به صهب

طبری این روایت را با پنج واسطه به ربیع می‌رساند: «حدثنا عن عمار، قال: ثنا ابن أبي جعفر، عن أبيه أبو جعفر، عن الربيع قوله: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ الْآيَةَ، قال: كان رجل من أهل مكة أسلم، فأراد أن يأتي النبي صلى الله عليه وسلم و يهاجر إلى المدينة، فمنعوه و حبسوه، فقال لهم: أعطيكم داري و مالي و ما كان لي من شيء فخلوا عني فألحق بهذا الرجل فأبوا. ثم إن بعضهم قال لهم: خذوا منه ما كان له من شيء و خلوا عنه ففعلوا، فأعطاهم داره و ماله، ثم خرج؛ فأنزل الله عز وجل على النبي صلى الله عليه وسلم بالمدينة: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ الْآيَةَ؛ فلما دنا من المدينة تلقاه عمر في رجال، فقال له عمر: ربح البيع، قال: و يبيعك فلا يخسر، قال: و ما ذاك؟ قال: أنزل فيك كذا و كذا. و قال آخرون: بل عني بذلك كل شار نفسه في طاعة الله و جهاد في سبيله أو أمر بمعروف» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷).

بر اساس این روایت یکی از مکّیان اسلام آورد و تصمیم به مهاجرت به مدینه گرفت. بزرگان مکه مانع او شدند و او حاضر شد تمام اموال و خانه خود را به آن‌ها عطا کند تا اجازه رفتن به نزد پیامبر را به او بدهند. آن‌ها با این پیشنهاد موافقت کردند و او همه زندگی خود را رها کرد و به سمت مدینه حرکت نمود؛ در نتیجه خداوند این آیه را در مدینه در شأن او نازل کرد. طبق این روایت آن شخص در هنگام ورود به مدینه با عمر برخورد کرد و عمر در باره‌اش گفت: معامله سودمندی کردی؛ معامله ای که هیچ زبانی در آن نیست. آن شخص پرسید: مسأله چیست؟ عمر آیه را خواند و به او گفت که تو ایمان آوردی و خداوند در باره تو این آیه را نازل کرد.

بخش نخست این روایت با روایاتی که شأن نزول آیه را رفتار صهب بن سنان می‌داند همسانی دارد؛ لکن بخش دوم روایت که مربوط به عکس العمل عمر در این زمینه است با آن روایات مغایرت دارد. این روایت مورد توجّه مفسران شیعی قرار نگرفته و در متون تفسیری شیعه یافت نشد. شاید دلیل عدم استفاده مفسران شیعی از این نقل و بی‌توجهی به آن، به این دلیل باشد که روایت از دو

بخش متفاوت تشکیل شده است. آنچه در بخش اول این نقل آمده و در مورد آن از شخصی سخن گفته که اموالش را در مکه رها کرد و به سوی پیامبر اکرم روانه شد، با آنچه در باره صهیب گفته شده همسانی دارد که مفسران شیعی در نقل های مشابه از آن یاد کرده اند؛ لکن بخش دوم روایت که مربوط به دیدار عمر و مژده عمر به او هست را با مستندات تاریخی و منطقی مطابق ندیده‌اند، بخصوص که بیان روایت از پشتوانه عقلی کافی برخوردار نیست؛ زیرا چنانچه آیه در باره شخصی که هنوز وارد مدینه نشده نازل شده باشد چگونه عمر می‌تواند مصداق آن آیه را در یک برخورد اتفاقی، تشخیص داده و تعیین کند؟ ضمن اینکه سمرقندی (م ۳۹۵ق) و طبرانی (م ۳۶۰ق) نقل مشابهی را درباره صهیب می‌آورند و همین برخورد و گفتگو را به جای عمر، به ابوبکر نسبت می‌دهند (نک: سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱، ۳۳۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۱، ۳۵۵) که نشان دهنده مضطرب بودن روایت است و یکی از اسباب ضعف حدیث بشمار می‌آید. از طرفی این روایت مورد توجه مفسری مانند ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) که از جهت زمانی به طبری نزدیک است قرار نگرفته و به آن اشاره ای نکرده است (رک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲، ۳۶۹). لذا از این رویکرد مفسران شیعی برداشت می‌شود آن بخش از این نقل که مربوط به مواجهه با عمر یا ابوبکر است از نظر آن‌ها قابل قبول نبوده است، در نتیجه متعرض کل روایت نشده‌اند. این دیدگاه مفسران شیعه با سیاق آیه تناسب دارد. دلیل آن این است که عمر ابتدا به آن شخص مژده معامله پرسود می‌دهد سپس آن شخص علت را از عمر سؤال می‌کند. مسأله این است که عمر از کجا می‌داند آن شخص در مکه اموال خود را بخاطر خدا رها کرده که به او نوید می‌دهد؟ اگر پیامبر اکرم در این زمینه سخنی گفته باشد می‌بایست دیگران هم شنیده باشند و آن را نقل کرده و یا قول عمر را تأیید کرده باشند. ضمن اینکه رها کردن اموال نمی‌تواند مصداق مناسبی برای آیه باشد؛ زیرا آیه از بذل جان سخن به میان آورده و از بذل مال سخنی نگفته است.

ب) تمجید عمر از مجاهد مبارز

طبری این روایت را با چهار واسطه از قول مغیره نقل می‌کند: « حدثنا أبو کریب، قال: ثنا مصعب بن المقدم، قال: ثنا إسرائيل، عن طارق بن عبد الرحمن، عن قیس بن أبی حازم، عن المغیره، قال: بعث عمر جیشا فحاصروا أهل حصن، " و تقدم رجل من بجيلة، فقاتل، فقتل، فأكثر الناس فيه يقولون: ألقى بيده إلى التهلكة. قال: فبلغ ذلك عمر بن الخطاب رضى الله عنه، فقال: كذبوا، أليس الله عز وجل يقول: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ؟ » (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷). براساس این روایت عمر سپاهی را برای نبرد با کفار گسیل داشت. آن‌ها مردم قلعه ای را در محاصره گرفتند. یکی از مجاهدان به سمت قلعه رفت و جنگید تا کشته شد. دیگران گفتند: او خودش

تعیین مصداق آیه شراء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

را به هلاکت رساند. داستان به عمر رسید. عمر گفت: این ها دروغ می گویند. مگر نه اینکه خداوند می فرماید: « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ ». این نقل در متون تفسیری شیعه یافت نشد.

این روایت در تفسیر ابن ابی حاتم با متن متفاوتی آمده است؛ چرا که طبری با تعبیر قال از گفتار عمر در باره آن شخص سخن به میان آورده؛ در حالی که در تفسیر ابن ابی حاتم، تعبیر: «فکتب فیه الی عمر، فقال عمر: لیس کما قالوا»؛ آمده است. ممکن است این اضطراب در متن روایت و عدم اشاره مفسرانی مانند سمرقندی و طبرانی به آن (رک: سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱، ۱۳۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۱، ۳۵۵) سبب تضعیف این شأن نزول توسط مفسران شیعی شده و به آن توجه نکرده اند. البته دلیل دیگری نیز می توان برای عدم توجه مفسران شیعی جستجو کرد و آن اینکه محتوای این روایت به گونه ای است که به عنوان شأن نزول آیه تلقی نمی شود و نشان می دهد که آیه در باره آن شخص نازل نشده است؛ بلکه عمر از حکم کلی آیه و عمومیت لفظ در آن استفاده کرده و آن شخص را یکی از مصداق های آیه دانسته است. بنابراین بیان عمر دلالت بر تعیین مصداق مشخص برای آیه نیست و وی از حکم کلی و عمومیت لفظ آیه استفاده کرده و بر آن مورد خاص تطبیق داده است. از این رو این روایت به فرض درست بودن، بیانگر تعیین مصداق برای شأن نزول آیه نخواهد بود.

ج) تمجید ابوهریره از هشام بن عامر

طبری روایتی را با سه واسطه به قتاده می رساند که گفته است: « حدثنا ابن بشار، قال: ثنا أبو داود، قال: ثنا هشام، عن قتاده، قال: حمل هشام بن عامر علی الصف حتی شقه، فقال أبو هریره: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ».

همچنین روایت دیگری را با چهار واسطه با این مضمون آورده است که محمد از قول ابوعون نقل کرده است: « حدثنا محمد بن بشار، قال: ثنا حسین بن الحسن أبو عبد الله، قال: ثنا أبو عون، عن محمد، قال: حمل هشام بن عامر علی الصف حتی خرقة، فقالوا: ألقى بیده، فقال أبو هریره: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ » (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷).

بر اساس این دو روایت هشام بن عامر در یکی از جنگ ها به صف دشمن زد و آن ها را تار و مار کرد. ابوهریره در وصف او این آیه را تلاوت کرد و گفت: « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ». ملاحظه می شود که این روایت حکایت کننده شأن نزول آیه و یا تعیین مصداق برای آیه در هنگام نزول نیست؛ و شأن نزول آیه تلقی نمی شود و نشان می دهد که آیه در باره آن شخص نازل نشده است؛ بلکه ابوهریره از حکم کلی آیه استفاده کرده و آن شخص را به عنوان یکی از مصداق هایی که آیه بر او مطابقت می کند تلقی کرده است.

این روایت در متون تفسیری شیعه و در تفاسیر قرن چهارم و پنجم اهل سنت نیز یافت نشد. ممکن است از این نظر مورد توجه این مفسران قرار نگرفته که در مغایرت با روایت مربوط به ابوذر و صهیب رومی است که به قتاده نسبت داده شده و مورد توجه کلیه مفسران اهل سنت و حتی برخی از مفسران شیعی واقع شده است. در نتیجه مفسران بعدی اعم از مفسران شیعی و حتی مفسران اهل سنت به آن توجه نکرده و به عنوان شأن نزول آیه نیاورده‌اند. البته از ادبیات حاکم بر روایت بدست می‌آید که چنانچه این نقل از ابو هریره صادر شده باشد، وی این بیان را به عنوان شأن نزول آیه و یا مصداق مشخصی که آیه برای او نازل شده باشد بیان نکرده است؛ بلکه وقتی مجاهدت آن شخص را مشاهده کرد وی را به منزله یکی از مصداق‌های این آیه معرفی کرده است. در نتیجه عدم توجه تفاسیر به این روایت، دال بر مردودانگاری آن نیست؛ بلکه از این جهت است که ارتباط مستقیم با شأن نزول آیه ندارد و در صورت صحت، از نوع تطبیق مورد خاص بر حکم کلی آیه است و تعیین مصداق بشمار نمی‌آید.

د) مسلمان شهید در نبرد با کافر

طبری این روایت را با سه واسطه به حسن بصری رسانده است: حدیثنا سوار بن عبد الله العنبری، قال: ثنا عبد الرحمن بن مهدی، قال: ثنا حزام بن اُبی حزم، قال: سمعت الحسن قرأ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ أ تَدْرُونَ فِيمَ أَنْزَلَتْ؟ نَزَلَتْ فِي أَنْ الْمُسْلِمَ لَقِيَ الْكَافِرَ فَقَالَ لَهُ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قُلْتُمْهَا عَصَمْتُ مِنْكُمْ وَالْمَلَائِكَةُ سَاجِدَةٌ لِلَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ الْمَكْرُوهِينَ» فَقَالَ الْمُسْلِمُ: وَاللَّهِ لَأَشْرِيَنَّ نَفْسِي لِلَّهِ. فَمَتَّقُوا اللَّهَ فَتَتَّقُوا النَّاسَ وَلِأَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ فَتَتَّقُوا النَّاسَ وَلِأَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ فَتَتَّقُوا النَّاسَ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷).

بر اساس این روایت حسن بصری آیه را تلاوت کرده و از حاضران پرسید: می‌دانید که این آیه در باره چه کسی نازل شده؟ آیه در باره مسلمانی نازل شده که با یک کافر برخورد کرد و به او گفت: بگو «لا اله الا الله»؛ چنانچه این را بگویی جان و مالت در امان است. آن کافر از گفتن سر باز زد. مسلمان گفت: حال که چنین است جانم را به خدا می‌فروشم. پس با او مبارزه کرد تا کشته شد. این آیه در شأن او نازل شده است. این روایت در متون تفسیری شیعه یافت نشد. همچنین این روایت در متون تفسیری قرن چهارم و پنجم اهل سنت نیز یافت نشد. شاید آنچه سبب بی توجهی مفسران شیعه و اهل سنت به این قول شده است عدم سازگاری منطقی آیه با این شأن نزول است؛ چرا که برخورد مؤمن با یک کافر برای مسلمان کردن او به این شیوه، با نص قرآن که اجبار در اسلام آوردن را بر نمی‌تابد (البقره، ۲۵۶) مغایرت دارد. ضمن اینکه گفته حسن بصری حاکی از این است که وی اجتهاد

کرده و طبق یک برداشت شخصی از آیه، آن مورد خاص را بر حکم کلی آیه تطبیق داده است. لذا پذیرش این شأن نزول برای آیه دشوار می نماید.

ه) بیان عمر در باره فرد آمر به معروف و ناهی از منکر

طبری این روایت را با سه واسطه به خلیل می رساند: « حدیثی أحمد بن حازم، قال: ثنا أبو نعیم، قال: ثنا زیاد بن ابي مسلم، عن ابي الخلیل، قال: سمع عمر إنسانا قرأ هذه الآية: وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قال: استرجع عمر فقال: إنا لله و إنا إليه راجعون، قام رجل يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر فقتل » (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷).

طبق این روایت عمر شنید که فردی این آیه را می خواند. عمر وقتی آیه را شنید عبارت استرجاع (إنا لله و إنا إليه راجعون) را بر زبان جاری کرد و گفت: مسلمانی برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و کشته شد. متن این روایت در متون تفسیری شیعه یافت نشد. همچنین در متون تفسیری قرن چهارم و پنجم اهل سنت نیز یافت نشد.

شاید این روایت به این دلیل مورد توجه مفسران شیعی قرار نگرفته که عمر، هر چند بصورت مبهم و نامشخص، برای نزول این آیه تعیین مصداق کرده و به شخص نامشخصی اشاره کرده که جان خود را در راه امر به معروف فدا کرده است؛ در حالی که از ظاهر آیه استفاده می شود که فرد مشخصی اقدام به این عمل کرده است.

۳- روایات متفاوت مفسران شیعی نسبت به روایات طبری

در تفاسیر شیعی روایتی با متن های مختلف آمده که شأن نزول آیه را مربوط به بیتوته کردن امام علی ع در بستر پیامبر اکرم دانسته است؛ مسأله ای که طبری در تفسیر آیه به آن اعتنا نکرده و روایتی در باره آن نیاورده است. در همین راستا فرات کوفی (م ۳۰۷ق) در تفسیر آیه تنها سه روایت ذکر می کند که همگی شأن نزول آیه را درباره امام علی علیه السلام دانسته اند و هر یک با پنج واسطه به ابن عباس می رسد. سدی، ابی مالک و عمرو بن میمون این روایات را از ابن عباس نقل کرده اند. طبق این روایات آیه در باره علی بن ابیطالب نازل شده است؛ آن هنگامی که مشرکان در جستجوی رسول اکرم بودند و علی بن ابیطالب در بستر ایشان بیتوته کرد (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۶۶). وی مصداق دیگری برای آیه ذکر نکرده است. عیاشی (م ۳۲۰ق) روایتی را بدون ذکر سند از قول جابر آورده که طبق آن امام باقر علیه السلام در باره شأن نزول آیه فرموده است: این آیه در باره علی بن ابیطالب نازل شده است؛ هنگامی که در شب ليله المبيت جان خود را برای خدا و رسولش بذل کرد و در بستر رسول خدا که در جستجوی ایشان بودند، خوابید. وی این روایت را هم به ابن عباس نسبت می دهد که علی جانش را فروخت، آن هنگام که لباس پیامبر را بر تن کرد و به جای ایشان خوابید. روایت

یادآوری می‌کند که ابوبکر نیز در کنار او خوابیده بود و گمان می‌کرد رسول الله در کنارش خوابیده است. چون بیدار شد حال پیامبر را جویا شد و علی علیه‌السلام فرمود که پیامبر به سمت چاه میمون رفته؛ او نیز برفت و به ایشان پیوست (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱، ۱۱۰). قمی در تفسیر آیه، بدون ذکر روایت تأکید می‌کند که آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شده که جان خویش را بذل نمود (القمی، ۱۳۶۳، ۱، ۷۱). طوسی روایت امام باقر علیه‌السلام را که عیاشی آورده نقل می‌کند و آیه را در شأن علی بن ابیطالب علیه‌السلام دانسته که وقتی قریش خواستند پیامبر را بکشند در بستر او خوابید تا پیامبر از مکه خارج شود و نقشه کفار خنثی شود. طوسی عمر بن شعبه را از کسانی می‌داند که این روایت را نقل کرده است (طوسی، بی‌تا، ۲، ۱۸۳). طبرسی روایتی را با تعبیر "روی السدی عن ابن عباس" بدون ذکر سند می‌آورد که گفته است این آیه در بین مکه و مدینه و در شأن علی بن ابیطالب نازل شده است، آن هنگام که پیامبر اکرم از دست مشرکان به سوی غار گریخت و علی در بسترش خوابید. وی تأکید می‌کند که جبرئیل ندا می‌داد: ای علی بن ابیطالب؛ آفرین! فرشتگان به تو مباحثات می‌کنند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲، ۵۳۵). ابوالفتوح رازی همان روایتی که طبرسی آورده را با تفصیل بیشتر می‌آورد و تأکید می‌کند که این قول در تفسیر اهل‌البیت - علیهم‌السلام - آمده است که آیه در شب غار در شأن امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - نازل شده است. چه اینکه وقتی رسول‌الله خواست از مکه به مدینه برود، جبرئیل آمد و رسول را از مکر مشرکان خبر داد. رسول‌الله پرسید: پس چه باید کرد؟ گفت: حق تعالی چنین می‌فرماید که: علی را بر بستر خود بخوابان و تو برو. رسول‌الله چنین کرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۶۳).

هیچ یک از این روایات مورد اعتنای طبری قرار نگرفته و به آن اشاره ای نکرده است. هر چند طبری داستان ليله‌المبیت را به تفصیل در کتاب تاریخ خود آورده و یادآوری می‌کند که این جریان در قرآن آمده است (طبری، ۱۳۶۳، ۳، ۹۱۱)؛ لکن منظور او نقل این داستان در خصوص آیه ۳۱ انفال است که در تفسیر این آیه نیز به صورت مفصل به ذکر جریان بیتوته امام علی علیه‌السلام در بستر پیامبر پرداخته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۹، ۱۵۱)، لکن اشاره‌ای به آیه شراء نکرده است.

اگرچه روایاتی که شأن نزول آیه را به بیتوته علی بن ابیطالب در بستر رسول‌الله می‌داند مورد اعتنای طبری قرار نگرفته است؛ لکن در بسیاری از تفاسیر متقدم و متأخر اهل سنت یافت می‌شود. ثعلبی (در گذشته ۴۲۷ق) روایتی را می‌آورد که شأن نزول آیه را درباره بیتوته امام علی علیه‌السلام دانسته است و یادآوری می‌کند که آن را در کتب تفسیری دیده است. همچنین روایتی را به ابن‌عباس نسبت می‌دهد که گفته است آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده و مربوط به هنگامی است که در بستر

تعیین مصداق آیه شفاء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

پیامبر خوابید تا ایشان به سمت غار حرکت کند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲، ۱۲۶). حسکانی (در گذشته ۹۰ق) چندین روایت را با ذکر سلسله سند می آورد که نشان می دهد آیه در توصیف علی بن ابیطالب نازل شده است. از جمله روایتی را می آورد که به ابی سعید خدری منتهی می شود. بر اساس این روایت وقتی علی بن ابیطالب به جای پیامبر اکرم در بستر خوابید خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که میان شما دو تن اخوت برقرار کرده ام. همانگونه که میان علی بن ابیطالب و محمد اخوت برقرار کرده ام. امشب علی بن ابیطالب در بستر برادرش خوابیده تا جان او را حفظ کند. به زمین بروید و او را در برابر دشمنانش حفظ کنید. آن دو در حالی به زمین هبوط کردند که جبرئیل ندا می داد: آفرین بر تو ای علی! خداوند در پیش فرشتگان به تو افتخار می کند. پس این آیه نازل شد (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۱۲۳). فخر رازی (م ۶۰۶ق) این روایت را نقل کرده که آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شد، در حالی که جبرئیل در بالای سر، و میکائیل در پایین پای او قرار داشتند و جبرئیل ندا می داد: آفرین بر کسی مثل تو ای پسر ابیطالب که خداوند برای فرشتگان به تو افتخار می کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۵، ۳۵۰). قرطبی (م ۶۷۱ق) ضمن بیان اقوال مختلف، با تعبیر "قیل" یادآوری می کند که در تفسیر آیه گفته شده منظور علی بن ابیطالب است که در ليله المبيت در بستر پیامبر خوابید (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳، ۲۱). جای تأمل است که کسانی مانند ثعلبی، حسکانی، فخر رازی و قرطبی که از نظر زمانی متأخر از طبری هستند روایات و اقوالی که مصداق آیه را علی بن ابی طالب تعیین کرده ذکر کرده اند، لکن طبری اشاره ای به آن ها نکرده و مورد اعتنا قرار نداده است. از این منظر بعید می نماید طبری این روایت ها و اقوال را ندیده باشد. بخصوص که حسکانی روایت را با ذکر سلسله سند آورده و نشان می دهد که احیاناً این روایت در اختیار طبری بوده است؛ لکن ممکن است به این دلیل که روایت قابل قبول طبری در خصوص تعیین مصداق این آیه، آن روایتی است که از عمر و علی بن ابیطالب علیه السلام رسیده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲، ۱۸۷)، در نتیجه به روایاتی که شیعه مطرح کرده و مصداق آیه را امام علی علیه السلام دانسته، با دیده تردید نگاه کرده و به آن بی توجهی نموده است؛ چرا که طبری می بیند علی بن ابیطالب، خود برای آیه به گونه دیگری تعیین مصداق کرده است. و شاید این دسته از روایات از نظر وی قابل اعتماد نبوده و از نظر او ضعف سندی داشته که به آن ها اعتنا نکرده است. در عین حال عدم مشاهده وی از این گونه روایات منتفی نیست؛ زیرا قمی (م ۳۰۷ق) که از نظر تاریخی نزدیک به طبری (م ۳۱۰ق) زیست می کرده است و روش وی در تفسیر آیات حاکی از این است که روایت ذکر شده در ذیل آیه را می آورد برای این قول روایتی ذکر نکرده و تنها یادآوری می کند که این آیه در باره علی بن ابیطالب نازل شده است (القمی، ۱۳۶۳، ۱، ۷۱). رویکرد قمی این نظریه را تقویت می کند که احیاناً قمی و همینطور طبری روایتی در این خصوص در دست نداشته اند. در نتیجه

این احتمال نیز منتفی نیست که طبری هم مانند قمی روایتی که مصداق آیه را علی بن ابیطالب معرفی کرده در اختیار نداشته است؛ چرا که روش طبری در تفسیر آن است که حتی روایاتی را که ضعیف می‌داند ذکر کند.

این شأن نزول و تعیین مصداق مشخص برای آیه، بر دیگر آرای که مصداق یا مصداق‌هایی را مشخص کرده است ترجیح دارد؛ زیرا اولاً: رفتار امام علی علیه السلام در این جریان و به خطر انداختن جان خویش تناسب تام با بیان آیه دارد. ثانیاً: بطور مشخص یک نفر معین را به عنوان مصداق آیه بیان کرده که بالحن آیه تناسب دارد. ثالثاً: هر چند طبری از این سبب نزول سخن نگفته لکن اکثر مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت آن را تأیید کرده‌اند. رابعاً: روایاتی که از ائمه علیهم السلام ذکر شد بر قوت در صحت این قول می‌افزاید. بنابراین در میان شأن نزول‌های متعددی که برای آیه نقل شده این نقل که مورد اکثریت قریب به اتفاق مفسران شیعه قرار گرفته از قوت بیشتری برخوردار است.

نتیجه

طبری در تفسیر آیه شفاء نه روایت می‌آورد که پنج شأن نزول متفاوت را برای آیه ذکر کرده‌اند. طبری روایت اول را با چهار واسطه و روایت دوم را با سه واسطه به قنده؛ روایت سوم را با پنج واسطه به عکرمة مولا ابن عباس؛ روایت چهارم را با سه واسطه به ربیع، روایت پنجم را یک بار با پنج واسطه و یک بار با چهار واسطه به ابو هریره، روایت ششم را با پنج واسطه به مغیره، روایت هفتم را با سه واسطه به ابو خلیل و روایت هشتم را با چهار واسطه به حسن بصری می‌رساند و در نهایت ضمن اینکه روایات دیگر را مردودانگاری نمی‌کند، روایت نهم را می‌پذیرد که از قول عمر و علی بن ابیطالب و ابن عباس نقل شده است. در باره چگونگی مواجهه مفسران شیعی با روایات مربوط به شأن نزول آیه در جامع البیان، دو گونه مواجهه یافت می‌شود؛ و البته گونه سوم از روایات در تفاسیر شیعی یافت می‌شود که در تفسیر طبری نیامده است؛ لذا رویکرد مفسران شیعی به روایات مربوط به شأن نزول آیه در مقایسه با رویکرد طبری به این صورت قابل دسته‌بندی است:

یکم: روایاتی از طبری که مورد توجه مفسران شیعه قرار گرفته است:

این روایات خود به دو دسته قابل تقسیم هستند: یک دسته روایات به خصوصیات کلی مصادیق آیه می‌پردازد و به شخص یا اشخاص بخصوصی اشاره نمی‌کند و هر مجاهد فی سبیل الله و یا هر آمر به معروف و ناهی از منکر را مصداق آیه معرفی کرده است. دسته دیگر روایاتی که به تعیین اشخاص معینی برای مصداق آیه پرداخته است. شأن نزول‌هایی که بدون تعیین مصداق، به امری کلی

تعیین مصداق آیه شراء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

در باره مصداق آیه پرداخته اند قابل اعتماد نیستند؛ زیرا آیه به فرد مشخص و معینی اشاره کرده که جان خود را در راه کسب رضای خداوند فروخته است. روایاتی که شأن نزول آیه را مربوط به عملکرد صهیب دانسته اند با محتوای آیه ناسازگار است؛ زیرا بیان روایات حاکی از آن است که صهیب از مال و خانه و کاشانه خود گذشت و جان خود را نجات داد؛ این در حالی است که آیه از فروختن جان برای کسب رضایت خداوند سخن به میان آورده است. از این رو نمی توان به این دسته از روایات به عنوان تعیین مصداق آیه اعتماد کرد. همچنین ابوذر نمی تواند مصداق قابل قبولی برای شأن نزول آیه باشد؛ زیرا ابوذر نیز همانند صهیب در این جریان جان خود را از دست قوم خویش نجات داده است. بنابراین هر چند این دسته از روایات متعدّد است و اکثر مفسران اهل سنت و برخی از مفسران شیعه آن را نقل کرده اند لکن به دلیل عدم سازگاری آن با سیاق آیه، صحت آن مورد تردید قرار می گیرد.

دوم: روایاتی از طبری که مورد توجه مفسران شیعه قرار نگرفته است:

یک محور از روایاتی که طبری آورده مورد بی اعتنایی مفسران شیعی قرار گرفته است و در تفاسیر شیعی از آن یاد نشده است؛ و آن روایاتی است که عمر، ابوبکر، ابوهریره و حسن بصری تعیین مصداق کرده اند. در این روایات یکی از مکّیان که عمر به او گفت که خداوند در باره تو این آیه را نازل کرد، یکی از مجاهدان که جنگید تا کشته شد، هشام بن عامر که در یکی از جنگ ها به صف دشمن زد تا کشته شد، مسلمانی که با یک کافر برخورد کرد و آن کافر از توحید سر باز زد و وی با او مبارزه کرد تا خود کشته شد؛ به عنوان مصداق های آیه معرفی شده اند. همچنین نقلی از عمر رسیده که وقتی آیه را شنید گفت: مسلمانی برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و کشته شد؛ از جمله روایاتی است که مورد بی توجهی مفسران شیعه واقع شده است. این دسته از روایات به دلیل آنکه بصورت مبهم و نامشخص به تعیین مصداق آیه پرداخته اند با سیاق آیه تناسب نداشته و نمی توانند شأن نزول مناسب و قابل قبولی برای آیه ارائه دهند.

سوم: روایات شیعی که مورد عنایت طبری قرار نگرفته است:

در اکثر تفاسیر شیعی روایاتی با متن های مختلف آمده که شأن نزول آیه را مربوط به بیتوته کردن امام علی ع در بستر پیامبر اکرم دانسته است. هیچ یک از این روایات مورد اعتنای طبری قرار نگرفته و به آن اشاره ای نکرده است. هر چند طبری داستان ليله المبيت را به تفصیل در کتاب تاریخ خود آورده و یادآوری می کند که این جریان در قرآن آمده است لکن منظور او نقل این داستان در آیه سی و یکم سوره انفال می باشد و اشاره ای به آیه شراء ندارد. البته در میان اهل سنت مفسران بسیاری

یافت می‌شود که این شأن نزول را برای آیه پذیرفته‌اند. این تعیین مصداق مشخص برای آیه، بر دیگر آرا ترجیح دارد؛ زیرا رفتار امام علی علیه السلام تناسب تام با بیان آیه دارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۴۱ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض.
۲. ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۸۴۱ق)، *معجم المقاییس فی اللغة*، دار الفکر، بیروت.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، آستان قدس رضوی، مشهد.
۴. ثعلبی، احمد بن محمد (۲۲۴۱ق)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۱۴۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، مؤسسه الطبع و النشر، تهران.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۲۴۱ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار الشامیه، بیروت.
۷. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۶۴۱ق)، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، دار الفکر، بیروت.
۸. سیوطی، جلال الدین (۳۶۳ش)؛ *الاتقان فی علوم القرآن*، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، دار الکتب الثقافی، اربد اردن.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دار الفکر، بیروت.
۱۱. ----- (۱۴۱۲ق)، *جوامع الجامع*، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، دار المعرفه، بیروت.
۱۳. ----- (۳۶۳ش)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، انتشارات مرتضوی، تهران.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

تعیین مصداق آیه شراء در جامع البیان فی تفسیر آی القرآن

۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر عیاشی*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العمین*؛ انتشارات هجرت، قم.
۱۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحیط*، مؤسسه الرساله، بیروت.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، ناصر خسرو، تهران.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، دار الكتاب، قم.
۲۲. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، مؤسسه الطبع و النشر، تهران.
۲۳. هاشمی، سیده فاطمه (۱۳۸۵)، *سبب نزول آیه اشتراء النفس*، نشریه سفینه شماره ۱۳ زمستان ۱۳۸۵، تهران.